کلام صاحب مفتاح الکرامه در تواتر قرائات سبع

> فرع: قال أكثر علمائنا: يجب أن يقرأ بالمتواتر و هي السبع. و في «جامع المقاصد» الإجماع على تواترها. و كذا «الغرية». و في «الروض» إجماع العلماء و في «مجمع البرهان» نفي الخلاف في ذلك. و قد نعتت بالتواتر في الكتب الاصولية و الفقهية «كالمنتهى و التحرير و التذكرة و الذكرى و الموجزالحاوي و كشف الالتباس و المقاصد العلية و المدارك» و غيرها، و قد نقل جماعة حكاية الإجماع على تواترها من (عن خ ل) جماعة. و في رسم المصاحف بها و تدوين الكتب لها حتى أنّها معدودة حرفاً فحرفاً و حركةً فحركة مما يدلّ على أنّ تواترها مقطوع به كما أشار إلى ذلك في «مجمع البرهان» و العادة تقضي بالتواتر في تفاصيل القرآن من أجزائه و ألفاظه و حركاته و سكناته و وضعه في محلّه لتوفّر الدواعي على نقله من المقرّ لكونه أصلاً لجميع الأحكام و المنكر لإبطال كونه معجزاً، فلا يعبأ بخلاف من خالف أو شكّ في المقام[1]

«فرع: قال أكثر علمائنا»؛ مرحوم آسید جواد صاحب مفتاح الکرامه بعداً یک توضیحی میدهند. میفرمایند در متن کتاب ما بحث از مسأله قرائات نبود. ولی یکی از ساتات اجله که میخواستند اینها واضح شود، از من خواستند که این را اضافه کنم. لذا این «فرع» یعنی فرعی از اصل کتاب که در متن نبوده. خود ایشان آن را اضافه فرمودند. در این جزوهای که در دست شما است، صفحه سوم را ببینید. صفحه سوم سطر ششم؛ **«و السبب الباعث على التعرّض لهذا الفرع الذي لم يذكره المصنّف و بسط الكلام فيه أنّ بعض فضلاء إخواني و صفوة خلاصة خلّاني أدام اللّه تعالى تأييده سأل عن بعض ذلك و رأيته يحبّ كشف الحال عمّا هنالك»؛** لذا این فرع به این معنا است که در متن نبود.

بحمدالله صاحب این فرع و نویسنده –آسید جواد- فردی بسیار متتبع، عالم، آگاه، محقق، شناخته شده – رضوان الله علیه - هستند. از مبرزترین شاگردان مرحوم بحر العلوم بودند.

«قال أكثر علمائنا يجب أن يقرأ بالمتواتر و هي السبع»؛ در این صفحه اول و صفحه بعد تا زمانیکه به مقامات عشر برسیم، یک وجوب داریم و یک حرمت و عدم الجواز العمل داریم و یکی هم مورد اختلاف داریم؛ یجب، لا یجوز، مختلف فیه قیل بالجواز.

«یجب» چیست؟ این است که واجب است قرائات به هفت مورد باشد. «لایجوز» عدم جواز قرائت به بالای ده تا است. بین هفت تا ده مختلف فیه است. الآن میخواهند این را توضیح بدهند.

«و في جامع المقاصد الإجماع على تواترها»؛ اجماع امامیه بر تواتر قرائات سبع است.**«و كذا الغرية»؛** غریه چیست ؟ در مفتاح الکرامه غریه زیاد آمده است. در چاپ جدید هم به این صورت آمده. نمیدانم از کدام نسخه آمده. ما «العزّیه» داریم. الغریه هم در کتابها خیلی است. اگر در نرمافزار بزنید «الغریه» به مراتب بیشتر از «العزیه» است. ولی خب در الذریعه آشیخ بزرگ سه الغریه داریم که متأخر است. «العزیه» یکی برای جناب شیخ مفید رضوان الله تعالی علیه است که متقدم است. در نجاشی العزیه آمده است. ولو مثل جواهر مفصل الغریه آمده است؛ ذکر الشیخ المفید فی الغریه. به غریه تعبیر شده است. اما عزیه را برای شخص عز الدین نوشته

اند ای من؟ در برخی از جاها هست. ما سه عزّیه داریم. اول عزّیه شیخ مفید است. دوم عزّیه محقق اول صاحب شرایع است. سوم عزّیه علامه حلی است. اینها در الذریعه آمده است. حال ظاهراً در اینجا الغریه نوشته شده. در نرم‌افزارها در چاپ های مفتاح الکرامه الغریه آمده، نمی‌دانم ماشین نویس غریه نوشته ای در خود طبع کتاب هم همان غریه آمده؟ باید از محقق کتاب سؤال شود. حال فعلاً ما این دو تا را داریم.

در اینجا مطمئن هستیم که منظور مفتاح الکرامه عزّیه مفید نیست. لذا ای منظور عزّیه محقق اول است ای عزّیه علامه حلی. بیشتر شاید به علامه مناسبت داشته باشد. چون این اجماع و امثال این مطلب، در کتب متعدد علامه هم آمده است. اما چون الغزیه و الغریه در مفتاح الکرامه بسیار به کار رفته –متأسفانه در دسترس نیست- باید از قرائن جاهای دیگر کشف کنیم؛ اینکه در مفتاح الکرامه این قدر به کار رفته مقصود کجا مقصود غزیه محقق اول است و کجا مقصود عزّیه علامه است؟ آیا عزّیه علامه در دستها بوده ای من؟

شاگرد: غریه نسبت به غری است اما غزیه یعنی چه؟

استاد: شخصی به نام غز الدین در خواست کرده که این کتاب را بنویسند، شده الغزیه. یعنی رساله‌ای که به‌خاطر در خواست غز الدین نوشته شده است.

شاگرد: محقق غریه دارد لذا احتمالاً برای محقق باشد.

استاد: برای محقق هم همین دوتا آمده است. از المسائل الغریه برای محقق معروف است اما در الذریعه ملاحظه کنید. ایشان می‌گویند الغزیه. برای خود محقق اول هم می‌گویند الغزّیه، نمی‌گویند الغَزّیه. به نظرم سه تا الغزّیه در الذریعه هست که همه مربوط به متاخرین است. الغَزّیه مربوط به علامه نیست. پس درست الغزّیة است.

شاگرد: الغزّیه در دسترس هست؟

استاد: نه، نیست. عجیب تر از آن غزیه شیخ مفید است. چقدر در دست فقها بوده و کتاب فقهی بسیار مورد ارجاع بوده. من قبلاً عرض کردم خیلی از کتابها هست که یک دفعه محو شده، یکی از شواهد آن الغزّیه شیخ مفید است. تا قرن هشتم در دست ها بوده اما قرن یازده و دوازده که می‌آید یک دفعه می‌بینید که دیگر نیست. اما اینکه کجا رفته؟ با توضیحاتی که عرض کردم اگر درست دربیابید، معلوم می‌شود که چه شده.

«و فی الروض»؛ روض شهید ثانی،**«إجماع العلماء و فی مجمع البرهان»؛** محقق اردبیلی،**«نفی الخلاف فی ذلک»؛** در اینکه این هفت تا متواتر است. به قول آن آقا می‌فرمودند مرحوم محقق اردبیلی به این زودی ها تسلیم نمی‌شوند؛ همینطور شروع می‌کند که بعضی جاها صاحب جواهر تعبیرات عجیب و غریبی برای محقق اردبیلی می‌آورند که الآن به زبان من نمی‌آید. یعنی محقق به این صورت است که این هفت قرائت برایش صاف است. لذا بعداً محقق اردبیلی در عشر به میدان شهید می‌رود. تنها به میدان شهید نمی‌رود، بلکه به میدان شهید اول، شهید ثانی، محقق ثانی هم می‌رود. با همه اینها در می‌افتد. اما در این هفت قرائت برایش صاف است. این ها مهم است؛ یعنی کسی که به این صورت نیست که زود تسلیم شود می‌گوید «نفی الخلاف فی ذلک».

«و قد نعتت بالتواتر»؛ یعنی قرائات سبعه،**«فی الکتب الاصولیة و الفقهیة کالمنتهی و التحریر و التذکرة و الذکری و الموجز الحاوی و کشف الالتباس و المقاصد العلیة و المدارک و غیرها، و قد نقل جماعة حکایة الإجماع علی تواترها من جماعة»؛** یک جماعتی از جماعتی نقل اجماع بر تواتر کرده‌اند.

«و فی رسم المصاحف بها و تدوین الکتب لها حتی أنّها معدودة حرفاً فحرفاً و حرکة فحرکة مما دلّ علی أنّ تواترها مقطوع به»؛ از نظر عبارت دوتای آن جور نیست. ولو می‌شود توجیه کرد و توضیح آن در ذهن من آمد و ممکن است شما بفرمایید که درست است. اما عرض من این است که اگر هم مبتدا و هم خبر حرف جر داشته باشد، توجیه‌ش زور می‌برد. لذا عبارت باید یکی از دو جور باشد. یا باشد «و فی رسم المصاحف ما دل» یا «رسم المصاحف مما دل». اما اینکه «و فی رسم المصاحف مما دل» باشد که هم «فی» و هم «من» بیایی سخت است. البته توجیه‌پذیر هست که «موجودٌ» یا «یوجد» در تقدیر بگیریم. ظاهراً «مما»، «ما» بوده.

نمایه: تدقیق عبارتی در «و فی رسم المصاحف مما یدل»

«و فی رسم المصاحف ما یدل علی ان تواترها مقطوع به کما أشار إلی ذلک فی مجمع البرهان و العادة تقضی باللتواتر فی تفاصیل القرآن من أجزائه»؛ اجزاء، تقسیم‌بندی قرآن کریم به جزء ها است.**«و ألفاظه و حرکاته و سکناته و وضعه فی محلّه لتوفّر الدواعی علی نقله من المقر»**؛ کسی که قرآن را قبول دارد و مسلمان است.**«لکونه أصلا لجمیع الأحکام»**؛ اصل همه چیز است.**«و المنکر لإبطال کونه معجزا»**؛ برای منکر قرآن تا آن را ابطال کند و با آن مقابله کند. خود تکرار او سبب تواتر آن می‌شود. **«فلا یعبأ بخلاف من خالف أو شکّ فی المقام»**؛ کسی که در اینجا گفته قرائات سبع متواتر نیست.

---

[1]مفتاح الکرامة فی شرح قواعد العلامة (ط-جماعة المدرسين) ج۷ ص۲۰۹

بازبینی #2
ایجاد شده 16 مارس 2024 16:53:30 توسط ... .
به روزرسانی شده 9 مه 2024 17:16:42 توسط ... .